



کشیده باشد. او حالا آن قدر اعتماد به نفس دارد که بخواهد با پولی که تابستان کار می کند، دو چرخه بخرد.

می خواهم مفید باشم

می توانست تا لنگ ظهر توی رختخوابش بخوابد و وقتی گرمی آفتاب پوستش را سوزاند به زور از خواب بیدار شود و ساعت ۱۲ تازه دنبال بساط صبحانه باشد. ناهار و صبحانه اش یکی شود و بقیه وقتش را به بالا و پایین کردن شبکه های تلویزیون بگذراند. اما او نمی خواهد شبیه هم سن و سال های خودش رفتار کند. او هر روز قبل از ساعت ۸ از خواب بیدار می شود و می داند که رأس هشت باید سر کار باشد. لباس کار می پوشد و همراه پدرش به مغاز می رود. مغازه میوه فروشی پدر، جایی است که امسال مهدی تصمیم گرفته تابستانش را آنجا کار کند. «مهدی مهماندار» که امسال مارتن نفس گیر کنکور را هم پشت سر گذاشته، حالا منتظر است که نتایج بیاید تا بفهمد که از این به بعد باید در چه رشته و کدام دانشگاه ادامه تحصیل بدهد و از الان خودش را دانشجوی می داند.

امسال برای چهارمین سال متوالی است که مژه دلچسب کار تابستان را زیر دندانش حس کرده است. سه سال بردست کارهای سیم کشی ساختمان بوده است و آن را باعث افتخار خودش می داند. چون حالا او کاری بلد است که دیگر هم سالانش چیزی از آن نمی دانند. حالا خیلی از مشکلاتی که در خانه پیش می آید به این جمله ختم می شود که به مهدی بگویند یک نگاه به آن بیندازد. هر وقت که کولر، خوب کار نکند، جایی برق قطع شود، سیمی نیاز به تعویض داشته باشد یا بخواهند سیم کشی تازه ای به خانه اضافه کنند، کار را به او می سپارند.

اما تابستان امسال کمی متفاوت است. پدرش دست تنهاست و نیاز به کسی دارد که بتواند با خیال راحت کار را به او بسپارد و چه کسی بهتر از مهدی که ثابت کرده است که وقتی کاری را به او واگذار کنند، به خوبی انجام می دهد.

مهدی می گوید: «چه فایده ای دارد وقت را با بیکاری در خانه بگذرانی. حوصله آدم سر می رود! دوست دارم کاری انجام بدهم که مفید باشم.»

حالا در کنار کاری که برای پدر انجام می دهد، احساس می کند که می تواند مفید باشد. بازار به او یاد می دهد که رفتار با مشتری چطور باشد. چه جور رفتار کنی که نه مشتری ضرر کند و نه خودش. دلش نمی خواهد که همه وقتش را در دنیای مجازی بگذراند. می گوید: «چقدر تلویزیون ببینی؟ چقدر در فضای مجازی باشی؟ گاهی سری می زنم و چک می کنم، ولی بیشتر از این را دوست ندارم.»

کار جوهر مرد است

شاید اگر قرار نبود این روزها سر کار برود و از زور بازویش پول در بیاورد، نهایت کاری که می کرد دو تا سنگ این طرف و آن طرف کوچه می گذاشت و توپ را می کاشت تا به سمت دروازه شوت کند! شاید توی کلوب محل نشسته بود و هیجان داشت که ببرد. یا شاید هم جلوی تلویزیون لم داده بود و داشت لاک پشت های نینجا را تماشا می کرد. اما هیچ کدام از این کارها به تنهایی او را راضی نمی کند. او به افق های

بالا تری فکر کرده است که می گوید: «دلش می خواهد پول توجیبی اش را خودش در بیاورد». علاقه به اینکه بتواند مفید باشد و هنری یاد بگیرد و ادراش کرده است که تجربه جدیدی در کار کردن به دست بیاورد.

کارگاه میل سازی شاید به نظر کار بزرگی برسد برای «امیر حسین اسدی» یازده ساله که امسال برای نخستین بار است کار کردن بیرون از محیط خانه را تجربه می کند. شاید اگر امیر حسین فقط برای دیدن مراحل کار میل سازی پا به آن کارگاه می گذاشت، تجربه ای داشت که خیلی ها ندارند. اما او پا را از این مرحله هم فراتر گذاشت و خواست که خودش هم کاری را یاد بگیرد. امیر حسین شاید درس بخواند ولی نتواند با مدرکش صاحب کاری شود. ولی می تواند میل سازی یاد بگیرد و از هنر دست خودش استفاده کند تا بیکار نماند. مراحل کار را که برایم توضیح می دهد، می گوید: «میل ها را سر هم می کنیم و روکش می کنیم. بالشتک هایشان را درست می کنیم». اما برای او فرقی ندارد که استاد کارش از او بخواهد کف کارگاه را جارو بکشد یا به او اجازه بدهد که با دستگاه، پارچه را روی میل پرس کند، به هر حال کارش را انجام می دهد. می گوید: «یک روز از جلوی میل سازی عبور می کردم که اتفاقی به سراغ استاد کار می رفتم و پرسیدم شاگرد نمی خواهید؟». سؤالش با استقبال استاد کار همراه می شود و از او می خواهد از فردا سر کار بیاید. مادر اگر چه همیشه نگران فرزندش است، خوب می داند اگر می خواهد او اهل کار باشد و در دنیای کسب و کار موفق شود باید بتواند گلیم خودش را از آب بیرون بکشد. مادر می گوید: «مراقب خودت باش. برو». و پدر هم بر حسب وظیفه اش به محیط کارش سر می زند و وقتی آن را مناسب تشخیص می دهد موافقت می کند.

او از داشتن کوله ای که روی آن نوشته «کار جوهر مرد است» حسایی کیف می کند!

شاید برایش جای تعجب دارد که یک نفر از او می پرسد چرا وقتی را که می تواند شبیه خیلی از نوجوان های دیگر بگذراند سر کار می آید. اما این مهم است که وقتش را به جای اینکه بیهوده هدر بدهد به یک فعالیت مفید اختصاص می دهد. می گوید: «قبل از اینکه سر کار بیاید حدود هشت ساعت سرش در گوشی بود و حالا که مشغول به کار شده شاید روزی یک ساعت هم نتواند وقتش را در فضای مجازی بگذراند. از گشتن در فضای مجازی چیزی به دست نمی آوری و فقط وقت و هزینه ات می رود». او که از اول تابستان مشغول به کار است با شروع سال تحصیلی سال دهم خواهد بود.

متولد سال ۸۰ است و حالا در ۱۶ سالگی بعضی کارهای حرفه آلومینیوم سازی را بلد است. می تواند کارش را انجام بدهد و میلگردها را کوتاه کند. می تواند قطعات را با پیچ به هم متصل کند و حتی گاهی هم به همراه استاد کارش سراغ کار نصبی برود.

بیشتر ساعت کارش به جز زمان هایی که برای کار قصابی می رود در کارگاه می گذرد. البته این تجربه را از ممارستی که در کارش دارد به دست آورده است. او سه سال است که تابستان ها مشغول ساختن در و پنجره است.

به قول خودش می گوید چون رشته اش نظری است کارهای فنی را یاد نمی گیرد، ولی حالا مهارت هایی دارد که می تواند از داشتنش لذت ببرد. شاید دیدن آمار زیاد بیکارهای تحصیل کرده او را به این فکر انداخته که ممکن است با درس خواندن به جایی نرسد و باید کنار درس مهارت های دیگری هم داشته باشد.

پدر و مادر هم از اینکه مهدی به جای وقت گذرانی در کوچه و خیابان دنبال کار است، راضی به نظر می رسند. هر روز صبح وقتی پدر می خواهد سر کار برود او را هم بیدار می کند تا دو مرد خانه با هم به سر کار بروند.

مهدی می گوید: «هر کاری سختی های خودش را دارد. توی این کار هم باید وسایل سنگین بلند و با اره کار کنند و حتی ممکن است تراشه های داغ، پوست شان را بسوزاند». اما انگار هیچ آسانی بدون سختی به دست نمی آید. او آخر هفته می تواند مزدش را بگیرد و شاید گاهی دوستانش را با پولی که خودش در آورده، مهمان کرده و کیف می کند.

